

صفحه اول >> اوت ۲۰۰۲

بیشتر نمونه ها با تقلب و کلاهبرداری همراه هستند

ضیافت، ریشه دارایی های هنگفت در کجاست؟

نوشته Bernard CASSEN

”اگر قرار باشد زندگی ام را از نو بسازم، هیچ چیز را تغییر نمی دهم.“ ژان- ماری، ۵/۶۳ میلیون یورو

”مدت زیادی طول کشید، اما افسوس نمی خورم.“ اریک و پیر، ۹/۲ میلیون یورو

”به موقع رسید، من استعدادی در تحصیل نداشتم.“ دنیس، ۳/۲ میلیون یورو

تعجب نکنید. لوموند دیپلماتیک قصد ندارد با بیان این ”نقل قولهای عوام فریبانه“ از برندگان جایزه بخت آزمایی، همانطور که در آگهی های موجود در وسایل نقلیه عمومی پاریس نیز به چشم می خورد، مخفیانه برای مسابقات بخت آزمایی تبلیغ کند...

ما فقط می خواهیم به جای این اعداد و اسامی، جایگزین های دیگری انتخاب کنیم: به جای ”فرانسواز“، ”ژان و سیلوی“ و ”ونسان“. نام کسانی را قرار دهیم که نیازی به خرید بلیط بخت آزمایی نداشتند تا ظرف چند ماه ثروت هنگفتی به دست آورند. نقطه مشترک دیگر این میلیونرها آن است که همگی در گذشته در ویواندی انیورسال (VU) مشغول به کار بوده و هر چهار نفر در سال ۲۰۰۲ کنار گذاشته شدند. اما هیچکدام با مشکلات مالی مواجه نشدند.

نویسنده

Bernard CASSEN

روزنامه نگار و مدیر روزنامه لوموند دیپلماتیک

آخرین مقالات این نویسنده:

- تعریف موازین فرهنگی، رقیبی برای حق تجارت؟
- لوموند دیپلماتیک از موقعیت خوبی برخوردار است
- هنگامی که نشریه اکونومیست بر ضد خویش می اندیشد!

نسخه پی.د.



نسخه قابل چاپ

در این شماره:

- شب خسوف
- سال شمار زیم
- نظارت تام

فهرست کامل مقاله ۲۰۰۲

آقای ژان- ماری مسیه، مدیر عامل سابق، ۵/۶۳ میلیون یورو در مدت ۶ ماه حضور، آقای اریک لیکوا، مدیر کل سابق، ۵/۰۹۸ میلیون یورو در کمی بیش از ۸ ماه حضور، آقای پیر لسکور، مدیر عامل سابق گروه کانال +، ۴/۱۲۴ میلیون یورو در مدت ۴ ماه حضور آقای دنیس الیون از کانال + که با چکی ۳/۲ میلیون یورویی در آوریل ۲۰۰۲ از کار برکنار شد. در سه مورد آخر، این مبالغ غرامت اخراج را در بر می گیرد: همان ”چتر نجات طلایی“

■ بیماری آتلانتیسیم در اتحادیه اروپا

■ برگردان:
ش.ا. شراره
مریم هاشمی

معروف. در مورد اول غرامت هنگفت ۲۰/۵ میلیون یورویی که " ارباب دنیا" ی سابق با برپایی یک محکمه داوری آمریکایی به خود اختصاص داد، ملحوظ نشده است. که البته با شکایت کمیسیون معاملات بورس (COB)، دادگاه عالی پاریس آن را موقتاً توقیف کرده. تمامی سرشناسان محافل مالی در این جشنواره پول باد آورده شرکت دارند. از برجسته ترین اعضای آن می توان از آقای فیلیپ ژاوفره نام برد که در سال ۱۹۹۹ از ریاست Elf Aquitaine با چکی معادل ۱۰ میلیون یورو مالیات در رفته و ۳۰ میلیون حق سهام کنار گذاشته شد. آقای پیر بیلگر که بتازگی پست ریاست آلستوم را با ۵/۱ میلیون یورو ترک کرد. آقای سرژ چوروک مدیر عامل آکاتل نیز ناراضی از حصول ۱/۵ میلیون یورو حقوق سالانه، میزان ۵۰۰۰۰۰ سهام به نرخ ترجیهی ۶/۷۰ یورو را در مارس ۲۰۰۳ به خود اختصاص داد.

باید در اینجا یاد آور شویم که بر خلاف بخت آزمایی یا لاتاری، فرد دارای حق سهام هرگز بازنده نخواهد بود، برای اینکه او سهام را در جا نمی خرد بلکه صبر می کند تا ارزش آنها از مبلغ از پیش تعیین شده ای بالاتر رود و در این موقع سهامی را که به او اختصاص داده شده به قیمت تعیین شده می خرد و فوراً آنها را به قیمت روز می فروشد... و تفاوت قیمت را به جیب می زند. که می تواند رقمی نجومی باشد: ۱۲ میلیون یورو برای آقای مارتین بوبیگ در سال ۲۰۰۱؛ ۸/۱ میلیون یورو در سال ۲۰۰۱ برای آقای ژان-رنه فورتو هنگام ریاستش در شرکت Aventis، پیش از آنکه جانشین ژان-ماری مسیه در VU شود. او در این پست جدید، در عین حال که به ژان-ماری مسیه در س اخلاق میداد، حقوق با لاتر از مرز ۲ میلیون یورویی در سال ۲۰۰۳ را علاوه بر حق سهام هنگفتی به خود اختصاص داد.

هم چنین مبلغ ۵/۶ میلیون یورو برای آقای میشل پیرو، مدیر کل BNP-Paribas از همین موارد است (۱).

باز هم یک عقب ماندگی فرانسوی

اینها افرادی هستند که اکثراً به طور فردی یا از طریق سندیکای کارفرماها (Medef) پیوسته ستایشگر روحیه "ریسک کردن" هستند و همواره گرایش "دفاع از منافع صنفی" مزد بگیران را زیر حمله دارند. و مبتکر «اصلاحاتی» در نظام عهد حجری (مقصود آنها از دست آورد های اجتماعی) هستند، در عین اینکه خود را به سپرهای مالی امنی مجهز می کنند که از بتن آرمه محکمتر است.

از یک طرف حق انتخاب سهام آنها که برای بمثابة غار علی بابا ئی است که تنها خودشان ورد (Sesame) باز شدن در آنرا بلدند، و از طرف دیگر "چتر نجات طلایی"

شان که در مقابل آن حقوق ایام باز نشستگی کارمندان همچون تپه های ناچیز شنی است. و پس از تمامی این بهانه ها برخی نیز می گویند که صرف چنین دستمزدهایی برای جذب و نگهداری استعداد های برتر در موسسات امری ضروری است ...

یکی از این استعدادهای برتر را از نزدیک و با دقت بیشتری بررسی می کنیم. ما از سر ترحم، روی آقا مسیه و هیلت مدیره اش که یک موسسه در حال شکوفایی را به نابودی کشاندند، انگشت نخواهیم گذاشت. اما آقای چوروک هم عملکرد بهتری نداشت: با ارتکاب اشتباه بزرگ استراتژیک، تمرکز فعالیتها روی ارتباط از راه دور (Telecommunication)، سه سال پیش از شکوفایی اینترنت، آلتا را به ورطه ای کشاند که هزاران حقوق بگیر شرکت در آن غرق شدند.

و مادر مورد آقای پیر بیلگر، او چک ۵/۱ میلیون یورویی خود را زمانی دریافت کرد که آلستوم ضرر ۱/۴۳ میلیارد یورویی را متحمل شده و ۵۰۰۰ تن از نیرو های خود را بیکار کرد.

اگر بجای این باصطلاح فرماندهان صنایع هر کارمندی بطور تصادفی انتخاب می شد، بی شک عملکردی بدتر از آنها نداشت!

به یاد می آوریم که در دوره "اقتصاد نوین" در پایان سالهای ۱۹۹۰ هر چقدر که موسسه ای پول بیشتری از دست می داد، ارزش سهامش بالا تر می رفت. [به نظر می رسد] همین منطق بر میزان دستمزد روسای شرکتهای بزرگ حکم می راند: در حالیکه موسسات تشکیل دهنده CAC ۴۰ [موسسات تشکیل دهنده ارزش بورس پاریس] ۱/۲۰ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۲ از دست دادند، مدیران آنها ۱۱٪ افزایش دستمزد داشته اند.

در این مسابقه تحصیل گنج، این روسا نسبت به همتایان آنگلو ساکسونشان "تاخیر" دارند، امری که در صدد جبران آن هستند. متوسط حقوق پایه روسای موسسات CAC ۴۰ (بدون احتساب پاداش از هر نوعی) «فقط» ۲/۰۷ میلیون یورو در سال است. در ایالات متحده همتایان آنها متوسط حقوقی (شامل دستمزد و پاداش) معادل ۶/۸ میلیون دلار (کمی بیش از ۶ میلیون یورو) در سال ۲۰۰۲ دریافت کرده اند (۲). اگر یک رده پائین تر بیائیم و جمع موسساتی را که رقم معاملات آنها بیش از میلیارد دلار است را در نظر بگیریم، دستمزد متوسط مدیران عامل در سال ۲۰۰۲، ۲/۵ میلیون دلار در آمریکا و ۱/۶ میلیون دلار در انگلستان بوده است (۳). تا کی آقای بارون سیلیر، رئیس Medef خواهد پذیرفت که گل های سر سید صنایع همچون روسای شرکت های متوسط و کوچک PME حقوق دریافت کنند؟ با همه اینها قانونا سدی در مقابل جبران این «تاخیر»

وجود ندارد.

قانون؟ کلامی بی ارزش برای همه کارفرمایان. البته مشکلات و مسائلی ناخوشایند در موسسات ، Enron ، WorldCom ، Andersen ، Tyco ، Focal Communications ، Global Crossing ، Qwest و غیره پیش آمده (۴) که به واسطه قانون Sarbanes-Galaxy مصوب تابستان ۲۰۰۲ دولت آمریکا را مجبور به واکنش (یا به قول Medef واکنش زیاده از حد) کرده. مگر نه اینکه برای موسسات صاحب سهم در بورس، پیش بینی شده که اجباراً (لااقل در حد حرف) می بایست شماره تلفنی در دسترس بگذارند که کارمندانی که شاهد اختلاس، تقلب، جعل و دیگر دستکاریها هستند، بصورت گمنام شهادت بدهند؟ (۵) و چه می توان گفت در مورد دادستان کل نیویورک آقای الیوت اشپیتزر، که همچون یک "قاضی بی ارزش" فرانسوی، جرات به خرج داده و جریمه ای گروهی (۱/۴ میلیارد دلار) برای موسسه مالی Wall Street Citigroup, Credit Suiss, First Boston, Lehman Brothers J.P.Morgan, Goldman Sachs, Morgan Stanley) و غیره تعیین کرده تا به آنها بیاموزد که به دیوار چینی که میان عملیات حسابرسی مالی آنها و بانک سرمایه گذاری مفروض است احترام بگذارند.

از سهامدارانی که علیه روسای طمعکار شروع به متحد شدن کرده ان، نیز نمی توان چیز زیادی انتظار داشت. مثلاً در بریتانیا، گزارش کمیته تنظیم دستمزدهای غول داروسازی انگلیسی- امریکایی (GlaxoSmith Kline (GSK) توسط مجمع عمومی پذیرفته نشد. به این دلیل که چتر نجات طلای ۳۵ میلیون دلاری برای مدیر عامل خود در نظر گرفته بود (۶). در ایالات متحده، مبارزه با دستمزدهای فوق العاده بالا توسط شخصی مصون از هر سوء ظن، یعنی آقای وارن بافت، رئیس بنیاد سرمایه گذاری و بیمه Berkshire Hathaway یکی از موفق ترین موسسات کشور آغاز شد. در آغاز ماه می ۲۰۰۳، آقای بافت با مخاطب قرار دادن مجمع عمومی ای متشکل از ۱۰۰۰۰ از سهامدارانش، این حقیقت را افشا کرد که حق انتخاب سهام به عنوان یکی از هزینه ها محسوب نشده. و حرص و طمع مدیران را مورد سرزنش قرار داد: "طی ۵ سال، رقم دستمزدها در دنیای معاملات ایالات متحده بیش از مجموع [دستمزدهای] قرن پیش بوده است." (۷)

دو ماه بعد، در هشتم ژوئیه، مایکروسافت پایان برنامه های حق انتخاب سهام و جایگزینی آن با توزیع سهام را اعلام کرد. هیچ شکی نیست که تصمیم این موسسه نمونه، الگویی برای دیگران خواهد شد. این تصمیم در میان دیگر نشانه ها بیانگر هراسی عذاب آور است که در ایالات متحده و بریتانیا خود را نشان می دهد: از زمان مساله Enron، اعتماد سهامداران، و فقط منظور سهامداران کوچک نیست، به گرداندگان موسسات، که همگی عملاً

چون مدیران غارتگر شناخته شده اند هنوز اعاده نشده است. اقتصاد جهانی در معرض بحران، همین کاستی مضاعف را کم داشت. با در نظر گرفتن میزان خطر، هفته نامه اولترا لیبرال *The Economist* به مسئولین سیاسی هشدار داد: "شمار رسواییهای مالی در ایالات متحده در سالهای اخیر، به سادگی و صراحت معنای واقعی جنایت را تداعی می کند، حکومتی مبتنی بر حقوق و قانون می داند که چگونه باید با مجرمان برخورد کند، مسئولین سیاسی که داعیه «طرفداری از تجارت» را دارند، اگر از سرکوب جرائم مدیران خودداری ورزند، در واقع مبارزانی ضد سرمایه داری هستند." (۸) به بیان دیگر کافی است که قانون را بدون هیچ ارفاقی در مورد مجرمان یقه سفید به کار گرفت و اصول اخلاقی را احیا کرد تا اوضاع به حالت عادی باز گردد. آقای کلود ببار، رئیس شورای نظارت *Axa*، اغواگر آقای مسیه و بی تردید "پدرخوانده" بورس پاریس مبحثی موازی در کتاب "آنها سرمایه داری را خواهند کشت" (۹) می گشاید. او با خطاب قرار دادن مدیران از آنها خواست که به کار خود ادامه دهند، و در مقابل حسابرسان مالی و آژانس های ارزش گذاری بر سهام و بانکداران و خلاصه متخصصین اینگونه امور، خونسردی خود را حفظ کنند، او زیاده روی ها را توضیح می دهد. اما تشویق او به مسئولیت پذیری فردی، درست مثل سرمقاله نویسنده اکونومیست، نشان از اندکی ناامیدی داشت. آنها گویی بدون اینکه جرات اقرار به آن را داشته باشند، احساس کردند که مشکل بسیار جدی تر و ساختاری تر است اما بر زبان آوردن آن منطق حاکم بر نظام سرمایه داری از ربع قرن پیش را زیر سوال می برد. که هماتا تسلط سرمایه داری مالی جهانی شده است.

برای اینکه بتوان به آنها کمک کرد که به عمق اندیشه خود پی ببرند، ما به آنها و همچنین به خوانندگانمان سفارش می کنیم به اثر درخشان فردریک لوردن (۱۰) مراجعه کنند، او توضیح می دهد چگونه مسئولین سیاسی تمام قدرت را به مافیای مالی سپرده و چگونه اینها همچون یک ماشین جهنمی در مسیری نامنظم به حرکت در آمده و تمامی موسسات را به صورت طعمه، متلاشی کردند. در واقع سیستم است که زیر سوال است نه عملکرد اشخاص. ولی این توقع زیادی است که از لیبرالها بخواهیم که آنچه مدتها سنگش را به سینه زده اند را زیر علامت سوال ببرند؟

۱- ارقام از منابع زیر گرفته شده اند: Le point, ۳۰, Le Nouvel Observateur, ۱۰-۱۶ juillet, La Tribune, mai ۲۰۰۳, ۲ juillet, ۲۰۰۳

۲- Financial Times, لندن, ۵ مه ۲۰۰۳

۳- Financial Times, ۲۱ مه ۲۰۰۳

۴- مراجعه شود به " هزار و یک کلاهبرداری در Enron" نوشته تام فرانک و " روسای متقلب و قاتلان دیوانه" نوشته دنیس داکلاس، لوموند دیپلماتیک، به ترتیب فوریه و اوت ۲۰۰۲-۵- لوموند، ۲۱ مه ۲۰۰۳

۶- Financial Times، ۲۱ مه ۲۰۰۳

۷- باید متذکر شویم که این اطلاعات در ۵ ستون در Financial Times در ۵ مه ۲۰۰۳ به چاپ رسیده است.

۸- اکونومیست، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۳

۹- Claude Bebear در گفتگو با Philippe Maniere، آنها سرمایه داری را خواهند کشت، Plon، پاریس، ۲۰۰۳، ۲۲۲ صفحه، ۱۷ یورو

۱۰- Frederic Lordon، و درستکاری دنیا را نجات خواهد داد... Raison d'agir، پاریس، ۲۰۰۳، ۱۲۵ صفحه، ۶ یورو

کلیه حقوق برای نشریه لوموند دیپلوماتیک محفوظ است
© Le Monde diplomatique 2000 - 2003